

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال پنجم، شماره‌ی بیستم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۲۹-۱۰۳

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار بازخوانی مدارک منتشرشده و رهیافتی به اسناد جدید*

سونیا میرزایی*

چکیده

در این مقاله، به مهم‌ترین مسائل روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفویه تا پایان دوران قاجار پرداخته شده است؛ روابطی که هیچ‌گاه از تأثیرات دیپلماسی دو دولت نیز برکنار نبود. در این‌جا با ارائه گزارشی مستند از تاریخ روابط میان این دو دولت، تعاملات فرهنگی دو ملت و تأثیر و تأثراتی که ممکن بود از یکدیگر پذیرفته باشند، بر اساس ۲۵ سند منتشرنشده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، اگرچه هر از چند گاهی، بنا بر ضرورت، تلاش شده است که برخی از مسائل مورد مطالعه به صورت روایی (آن هم براساس مدارک تاریخی)، ارائه شود تا شواهد روشن و گویایی در به نمایش گذاشتن تاریخ‌تطور این روابط باشند.

واژه‌های کلیدی: ایران و آلمان، روابط فرهنگی، اسناد و مدارک تاریخی، تأثیر و تأثرات فرهنگی.

* بدین‌وسیله مراتب سپاس خود را خدمت استاد ارجمند دکتر محمد شکر فومشی (دانشگاه آزاد برلین)، به جهت در اختیار قرار دادن برخی اسناد، تقدیم می‌نمایم.

** کارشناس ارشد ارتباط تصویری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(sonia.mirzaei@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۲ - تاریخ تأیید: ۹۳/۰۶/۰۱

مقدمه

اروپای قرن شانزدهم با بازساخت مشرق زمین به طور کلی وارد دنیای جدید و متفاوتی شد، که نه تنها سرشار از جاذبه و ثروت بود، که برخی از آن کشورها مانند ایران به دلایل سیاسی نیز مورد توجه خاص قرار داشتند. در حقیقت، ایران هم در مسیر جاده ابریشم و عامل انتقال کالاهای هندی و چینی به غرب و بنابراین عامل انتقال ثروت شرق به غرب بود؛ و هم، هنگامی که ترکان عثمانی به راستی خواب را بر دول اروپایی حرام کرده بودند، این سرزمین ایران بود که می‌توانست در مقام یک متحد نیرومند، بدون صرف کم‌ترین هزینه‌ای برای اروپائیان، در جبهه‌ای دیگر علیه عثمانی‌ها بجنگد.^۱ بی‌تردید با چنین هدفی، آلمان‌ها نیز این سیاست اروپایی را دنبال نمودند و برای نخستین بار در ابتدای قرن شانزدهم - به نحوی که در این جستار از نظر خواهد گذشت - به اتحاد با این قدرت شرقی دست یازیدند. این ارتباط سیاسی، قطعاً می‌توانست پیامدهای فرهنگی مهمی نیز به همراه داشته باشد که در واقع نیز موجبات چنین نتایجی را فراهم آورد. برای ما و برای این جستار، این پیامدهای فرهنگی‌ست که مهم است؛^۲ چنان که در اینجا به هیچ وجه قصد نداریم، دور از انتظار، مروری بر تاریخ روابط سیاسی ایران و آلمان داشته باشیم که تکرار مکررات است و بس؛ یا حتی به مهم‌ترین شاخصه‌های این رابطه و نیز روابط اقتصادی میان این دو دولت پردازیم - که در این زمینه بسیار نوشته شده است. هدف مستقیم پژوهش حاضر آن است که ضمن بیان حوادث ضمنی تاریخ بلند این روابط (تا مطالب، پاره‌هایی ناهمگون به نظر نرسند)، بر روابط و تأثیرهای متقابل فرهنگی این دو ملت تأکید ورزد و نه تنها تارهای ظریف سیاسی میان عناصر گونه‌گون و سازنده این روابط فرهنگی را باز نمایاند، بلکه چند گزارش تاریخی را نیز به چالش افکند و در منتهای مراتب بکوشد بر اساس مستندات تاریخی به اصلاح آن بپردازد.

۱. دقیقاً با چنین رویکردی بود که بوسبک (Busbeq)، سفیر انگلستان در استانبول در زمان شاه سلیمان، نوشت: اگر ایران پشت جبهه ترکان عثمانی را ضعیف نکرده بود، آن‌ها [عثمانی‌ها] تا به حال بر ما مسلط شده بودند. در حقیقت، ایران از انهدام ما جلوگیری می‌کند؛ غلامعلی همایون، (۱۳۴۸)، «نظری باسناد تصویری آلمانها درباره‌ی ایران»، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۱۲۶، ص ۸۷-۱۹.

۲. بررسی تمامی این ارتباطات مجال دیگری می‌طلبد. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد صاحب این قلم با عنوان: *پانصد سال روابط فرهنگی - هنری ایران و آلمان* است.

نخستین ارتباطات ایران و آلمان

با این که نخستین روابط دیپلماتیک ایران و آلمان، چنان که اشاره کردیم، مربوط به آغاز قرن شانزدهم است، تصور می‌رود نخستین برخورد ایرانیان با آلمان‌ها به حدود دو هزار سال پیش باز گردد، یعنی زمانی که سربازان آلمانی سپاه روم^۱ با جنگ جویان اشکانی به نبرد پرداختند و هنگام بازگشت به میهن گنجینه‌ای از فرهنگ غنی ایرانی را به یادگار بردند.^۲ این نکته بدون پشتوانه منطقی نیست. در حقیقت، از میراث کهنی است که آلمان‌ها سه معنی^۳ را که گفته می‌شود به هنگام تولد عیسی مسیح در بیت لحم هدایایی ارزنده تقدیم او نموده‌اند^۴ - هنوز هم همچون قدیس می‌ستایند. اجساد کشف شده سه مغ را فردریک بارباروسا یا فردریک ریش قرمز در ۱۱۶۲م. از ونیز به آلمان برد و مقامشان را در کلیسای جامع کلن^۵ گرامی داشت.^۶ در حدود سال‌های ۱۱۹۰ - ۱۱۸۲م. نیکولا اهل وردن^۷ پیکره‌هایی طلایی برای آرامگاه سه مغ در کلیسای جامع کلن ساخت؛^۸ آرامگاهی که تا به امروز در این کلیسا پابرجاست.^۹ در کنار تاثیراتی که مهرپرستی می‌توانست بر دین، فرهنگ و هنر سلتی و ژرمنی گذاشته باشد، محققان داستان سه مغ و تاثیرات فرهنگی - هنری آن را نیز باید یکی از نخستین نفوذهای ایرانی میان ژرمن‌ها محسوب کرد؛ (نک.

۱. یعنی زمانی که امپراتوری روم توسعه یافت و به نواحی محل سکونت ژرمن‌ها رسید، بدین سبب فرصت خدمت ژرمن‌ها در ارتش رومیان فراهم آمد؛ عبدالحسین سعیدیان، (۱۳۷۳)، *مردمان جهان*، تهران: سعیدیان، ص ۱۶۴.

۲. سیدحسین موسویان، (۱۳۸۵)، *چالشهای روابط ایران و غرب: بررسی روابط ایران و آلمان*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۳۳.

3. Dreikönigenschrein

۴. عبدالحمید نیرنوری، (۱۳۷۷)، *سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان*، ج ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۲۶۳.

5. Kölner Dom

۶. همان.

7. Nicholas of Verdun

۸. فردریک هارت، (۱۳۸۲)، *سی و دو هزار سال تاریخ هنر*، گروه مترجمان، تهران: پیکان، ص ۴۷۵.

۹. برای اطلاع بیشتر در رابطه با این سه مغ نک:

Köln, Stadtmuseum, (1937), Graphische Sammlung, *Dreikönigenschrein*. Köln.

ضمیمه ۲-۱ تصویر ۱). اما تحقیق ما در این جستار از آنجا آغاز می‌شود که بر اساس اسناد تاریخی، اطلاعات آلمان‌ها در باب ایرانی‌ها با انتشار نخستین سفرنامه‌شان درباره ایران، اثر یوهانس شیلترگر^۱ اهل بایر، در اوایل قرن چهاردهم کسب شد.^۲ در ۱۵۱۸م. نخستین سند روابط ایران و آلمان طی مکاتبه‌ای میان شاه اسماعیل اول صفوی و امپراتور آلمان کارل پنجم (شارلکن)^۳ نوشته شد. با این حال، روابط سیاسی ایران و آلمان، به مفهوم واقعی کلمه، در زمان شاه عباس کبیر و ردلف دوم و دقیقاً در ۱۶۰۰م. ایجاد شد؛ قری که نه تنها آغاز روابط سیاسی میان دو دولت را رقم زد، که زمینه مناسبات اقتصادی و به ویژه فرهنگی را نیز فراهم آورد.

روابط دو کشور از دوره صفویان تا قاجارها

در اروپای قرن شانزدهم که ترکان عثمانی تا قلب اروپا پیشروی کرده بودند؛ - تا حدود وین پایتخت اتریش - تنها دولت شرقی؛ دولت مقتدر صفوی بود که قادر بود در برابر قوای جنگی عثمانی‌ها قدرت نمایی کند و حتی بر آنها چیره شود. بدین سبب، کاملاً طبیعی بود که این دولت، نظر روزنامه‌های اروپایی روزگار خویش را به خود جلب کند، تا جایی که به محض آغاز نبردی میان ایران و عثمانی، گزارش آن مفصلاً در این روزنامه‌ها شرح داده شود. یکی از این‌ها، روزنامه‌ای از شهر نورنبرگ است که در ۱۵۱۴م. صحنه‌ای از جنگ شاه اسماعیل اول با سپاه عثمانی در چالدران را به تصویر کشیده است.^۴ شاه

1. J. Schiltberger

۲. او در ۳۹۴م. در رکاب لاینهارت ریشارتینگر (L. Richaartinger)، به جنگ ترکان عثمانی رفت و در نبرد با سلطان ایلدرم بایزید به اسارت افتاد. در ۱۴۰۲م. نزدیک آنقره (آنکارا)، در جنگ بزرگ سلطان ترک با تیمور لنگ شرکت جست و پس از مرگ تیمور (۱۴۰۵م)، به خدمت در هرات و در سپاه شاهرخ پسر او مشغول شد. شیلترگر پس از مرگ شاهرخ، به پسر او ابوبکر پیوست و سرانجام در ۱۴۲۷م. به میهن خویش بازگشت و خاطرات و مشاهدات سی و دو ساله‌ی خود را - که به اودیسه آلمانی معروف شد - تألیف کرد؛ انگلبرت کمپفر، (۱۳۶۰)، سفرنامه کمپفر به ایران، تهران: خوارزمی، ص ۴.

3. Charles-quint

۴. برای اطلاع از متن روزنامه خبری که بوسیله پتر ورنر (Peter Wernher)، در این باره منتشر شده است، نک:

تاریخ بازدید ۹۰/۰۹/۰۷. P 131. (www.williamreese.com/catalogs/cat264.pdf)

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار ۱۰۷

اسماعیل پس از شکست در چالدران،^۱ در صدد برآمد با یافتن متحدی در اروپا زمینه را برای جنگ مشترک با عثمانی و جبران شکست مزبور فراهم سازد. از این رو، در ۱۵۱۸م. نامه‌ای برای کارل پنجم امپراتور مقتدر آلمان، ارسال نمود و پادشاه آلمان و سایر پادشاهان مسیحی اروپا را تشویق و دعوت کرد که علیه دولت عثمانی با یکدیگر و نیز با ایران متحد شوند. برخی از مورخان، تاریخ این نامه را به اشتباه ۱۵۲۳ میلادی آورده‌اند. همچنان که در تصویر سند دیده می‌شود، خود سند و نامه مزبور، تاریخ ۱۵۱۸م. را نشان می‌دهد.^۲ تصویر اصل این نامه‌ها برای اولین بار در ایران، در این مقاله منتشر می‌شود (سند ۱: سال ۱۵۱۸م، سند ۲: سال ۱۵۲۵م، سند ۳: سال ۱۵۲۹م) (نک. ضمیمه ۱ - ۲ - تصویر اسناد). چهار نامه دیگر به تاریخ‌های ۱۸ فوریه ۱۵۲۹، ۳۰ اوت ۱۵۲۹، ۲۷ نوامبر ۱۵۲۹ و ۱۷ فوریه ۱۵۳۰، از سفرهای بالبی^۳ به ایران، در مجموعه‌ی مکاتبات کارل پنجم موجود است که تاکنون در هیچ یک از کتاب‌های تاریخی به آنها اشاره نشده و در هیچ جا چاپ نشده است. تنها علی اکبر ولایتی به سه عدد از آنها اشاره کرده است.^۴ او در این باره می‌نویسد که عده‌ای از مورخان عقیده دارند «نظر به این که هنوز قسمتهایی از مکاتبات شارل پنجم موجود در شهر وین^۵ به چاپ نرسیده، ممکن است با چاپ و انتشار آنها بسیاری از مطالب نامعلوم روابط ایران و آلمان در این برهه از تاریخ روشن شود». شایان ذکر است که صاحب این قلم، نامه‌ی مورخ ۱۸ فوریه ۱۵۲۹ را با استناد به نامه‌های موجود در دفتر مکاتبات کارل پنجم به سه نامه دیگر می‌افزاید.^۶ به هر حال، ممکن است سهو مزبور (نک: بالا) از آنجا ناشی شده باشد که این نامه در سال ۱۵۲۵م. به دست امپراتور رسید و اگرچه وی - که در آن هنگام در شهر تولدو (طلیطله در اسپانیای فعلی)

۱. راجر سیوری، (۱۳۸۹)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ص ۴۷ - ۳۹.

۲. نخستین بار، این نامه را جمالزاده به فارسی ترجمه کرده است. برای اطلاع بیشتر، نک: محمدعلی

جمالزاده، (۱۲۹۰)، «قدیم‌ترین روابط سیاسی بین ایران و آلمان»، مجله کاوه، ش ۵۴، ص ۷-۱۱.

3. Johann von Balbi

۴. علی اکبر ولایتی، (۱۳۷۵)، *تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی*، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۲۷۵.

۵. منبع استفاده شده به تاریخ ۱۸۴۴ م. چاپ لایپزیگ می‌باشد.

۶. ممکن است در دیگر دفاتر مکاتبات کارل نامه‌هایی دیگر مبنی بر روابط ایران و آلمان در این دوران موجود باشد.

بود - برای شاه اسماعیل پاسخ نوشت، اما نامه‌اش یک سال پس از مرگ شاه به ایران رسید. اطلاعات ما از روابط فرهنگی میان این دو ملت در این سال‌ها و اندکی بعد بسیار کم است، اما هیچ نیست: در حدود ۱۵۷۲م. نخستین تصویر از یکی از نقاط ایران در اولین اطلس جهان اثر فرانز هوگنبرگ^۱ (منتشر شده در کلن) ثبت شد.^۲ در عصر سلطنت امپراتور رُدولف دوم، و هم زمان با سلطنت شاه عباس بزرگ، فرصتی دست داد تا آلمان‌ها بار دیگر به سوی ایران روی آورند و نخستین هیئت رسمی خود را به این سرزمین گسیل نمایند. این هیئت، پس از درگذشت سفیر، با نمایندگی گئورگ تکتاندر فُن دریاپل^۳ در ۱۶۰۳م. به حضور شاه عباس رسید.^۴ نمایش این شرفیابی روی یک صندوقچه (محفوظ در موزه ملی برلین، بخش اسلامی)، در حقیقت، نمایشگر نخستین رابطه دیپلماتیک میان ایران و آلمان است؛^۵ (نک: ضمیمه ۲ ← تصویر ۲). در حدود ۱۶۳۳م. توسعه صنایع بافندگی در شمال آلمان انگیزه‌ای برای بسط مناسبات سیاسی و اقتصادی میان دو دولت شد. بدین منظور، شاهزاده فردریش فُن هولشتاین گوتورپ؛^۶ امیر منطقه هولشتاین، هیئتی مرکب از نمایندگان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به ایران فرستاد که در شانزدهم اوت ۱۶۳۷م. با هدایا و پیشکش‌هایی نزد شاه صفی شرفیاب شدند.^۷ این هیئت چند سالی در ایران ماند تا مهم‌ترین ارمغان بازگشتش گلستان سعدی باشد. آدام اولتاریوس؛^۸ مشاور و منشی هیئت، این اثر بی‌نظیر را با عنوان *گلستان ایران* به آلمانی ترجمه و منتشر کرد.^۹ آلمان‌ها، غیر از این تحفه

1. Frans Hogenberg

۲. این تصویر متعلق به جزیره هرمز بود؛ غلامعلی همایون، (۱۳۴۸)، *اسناد مصور اروپائیان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن هیجدهم*، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۱.

3. Georg Tectander von der Jabel

۴. *سفرنامه کمپفر به ایران*، ص ۵.

۵. امیر اشرف آریان‌پور، (۱۳۵۳)، «پانصد سال روابط ایران و آلمان»، *مجله هنر و مردم*، ش ۱۴۶، ۱۴۷، ص ۳۷-۵۹.

6. Friedrich von Holstein Gottorp

۷. آدام اولتاریوس، (۱۳۶۳)، *سفرنامه آدام اولتاریوس*، ترجمه احمد بهجور، برلین شرقی: روتن ولونینگ، ص ۱۸۹-۹؛ عبدالحسین نوائی، (۱۳۷۲)، *روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی*، تهران: ویسمن، ص ۱۶۹-۱۶۲.

8. Adam Olearius

۹. *سفرنامه آدام اولتاریوس*، ص ۲۷؛ در واقع این اثر، نخستین شاهکار ادبی ایرانی است که به زبان آلمانی ترجمه شده و چنان مورد پسند و توجه آلمان‌ها واقع گردید که چندین بار تجدید چاپ شده است. استقبال

ادبی، هدایای گران‌بهایی نیز از طرف دُر عالی دریافت کردند که از جمله‌ی آن‌ها منسوجات نفیس و نیز یک تخته‌قالی شاه عباسی بود.^۱ پس از ترجمه‌های اولتاریوس و انتشار سفرنامه‌ی مصوّر وی، دنیای غرب، مجذوب فرهنگ، ادبیات و تاریخ ایران گردید. در حقیقت، از این دوره بود که ترجمه قند پارسی کام آلمان‌ها را به‌خصوص سخت شیرین کرد، اما تنها ادبیات پارسی نبود که مورد توجه خاص واقع شد؛ تاریخ ایران، در نیمه دوم قرن هفدهم به راستی آستان حوادثی غیرمترقبه بود تا به درستی شناخته و شناسانده شود. اطلاعات گرانبها، گراورهایی از تخت جمشید و نسخه‌هایی از کتیبه‌های میخی که انگلبرت کمپفر^۲ - طبیب هیئت سفارت سوئد - در ۱۶۸۵^۳ برای اروپائیان به ارمغان برد،^۴ موجبات پژوهش‌هایی اصیل را نزد آلمان‌ها در حوزه زبان‌شناسی تاریخی فراهم آورد که در این زمینه، همواره شهره بودند. در ۱۸۰۵ گئورگ فریدریش گروته فند^۵ خط میخی پارسی باستان را رمزگشایی کرد.^۶ همو بود که برای گسترش ایران‌شناسی در آلمان در ۱۸۲۱ م. انجمن علمی گوتینگن را نیز بنیان نهاد.^۷ در واقع از این زمان به بعد، دروازه ادبیات کهن

آلمان‌ها از گلستان سبب شد که اولتاریوس به ترجمه بوستان سعدی و داستان‌های لقمان حکیم نیز مبادرت ورزد. نصرالله نیک بین، (۱۳۷۹)، فرهنگ خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، تهران: آرون، ص ۱۰۵.

۱. این فرش که به قالی لهستان معروف است، اکنون در موزه ملی وین (در مونیخ) نگهداری می‌شود؛ احمد دانشگر، (۱۳۷۶)، فرهنگ جامع فرش، تهران: یادواره اسدی، ص ۷۵.

2. Engelbert Kämpfer

۳. یک سال پس از دیدار او از اصفهان؛ سفرنامه کمپفر به ایران، ص ۹.

۴. کارستون نیبور نیز در مارس ۱۷۶۵ م. از تخت جمشید دیدن کرد و از کتیبه‌های آن نسخه برداری کرده و در ۱۷۷۸ م. آنها را منتشر کرد. «به علت تقدم انگلبرت کمپفر در این نسخه برداری و اصطلاح خط میخی که به نظر می‌رسد وی باب کرده است؛ نام او پیشتر قید گردید».

Dietrich Huff, (2001), "Archeological excavations and studies", Encyclopædia Iranica (Vol. X, Fasc. 5, pp 519-530), Rüdiger Schmitt, (2001), Iranian studies in German "Pre-Islamic period", Encyclopædia Iranica (Vol. X, Fasc. 5, pp 530-543).

5. George Friedrich Grotefend

۶. البته نه کامل و دقیق. اندکی بعد راولینسون انگلیسی آن را کامل کرد. این کشف رمز باورنکردنی که یکی از شگفت‌انگیزترین کشفیات قرن نوزدهم است، موجب رمزگشایی دو خط میخی مهم دیگر جهان باستان، یعنی خط میخی بابلی و خط میخی ایلامی، نیز شد.

۷. فرهنگ خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، ص ۸۹۸.

شرقی و ایرانی به روی غرب گشوده شد. از نیمه دوم قرن هجدهم^۱ مطالعات ایرانی و پژوهش در فرهنگ و ادب آن صورت جدی به خود گرفت که منحصراً به کتاب مینوی زرتشتی یعنی *اوستا* مربوط بود. توماس هید^۲ انگلیسی و آنکیتل دوپرون^۳ فرانسوی آن را به دنیای غرب معرفی کردند و یوهان فریدریش کلوکر^۴ آن را در ۱۷۷۷ به آلمانی ترجمه کرد^۵ (نک: ضمیمه ۲ ← تصویر ۳). نیز دیوان حافظ توسط یوزف فن هامریورگشتال^۶ ترجمه شد و در ۱۸۱۴ به دست ادیب بزرگ آلمانی گوته رسید که در نهایت، سبب خلق اثر کم نظیرش *دیوان غربی - شرقی* در ۱۸۱۹ شد^۷ (نک: ضمیمه ۲ ← تصویر ۴).

روابط: عصر قاجار

پس از دوران پرآشوب و زد و خورد میان جانشینان کریمخان زند و در پی آن تسلط بی چون و چرای آقامحمدخان قاجار بر اریکه قدرت، نخستین تماس‌های فرهنگی آلمان‌ها

۱. اشتیاق به درک واقعی فرهنگ و تاریخ ایران برای آن دسته از آلمانی‌هایی که به ایران سفر نکردند، به گونه‌ای دگر جلوه‌گر شد که شاید گئورگ فریدریش هندل (George Friedrich Handel) - یکی از نامورترین مصنفان جهان - یکی از آنها باشد. او در دوم ماه مه ۱۷۳۲ م. یکی از داستان‌های کتاب مقدس را که در وصف خشایارشا است، به شکل *اُپرای هامان و مردخای (Esther)*، و نیز *اُپرای خشایارشا (Xerxes)* را - که باید آن را در حقیقت مقدمه *اُپرا کُمیک دانست* - در ۱۷۳۸ م. در تماشاخانه‌ی مارکت لندن به روی صحنه برد. Winton Dean, (2006), *Handel's Operas 1726-1741*, The Boydell Press, Woodbridge, UK, p 417

۲. در حدود ۱۷۰۰ م. توماس هید، دانشمند انگلیسی کتابی در خصوص مذهب ایران تالیف کرد؛ ابراهیم پورداوود (گزارش)، (۱۳۸۹)، *اوستا*، تهران: دنیای کتاب، ص ۱۰.

3. Abraham Hyacinthe Anquetil-Duperron

4. Johann Friedrich Kleuker

۵. شاید از طریق آشنایی وی با یوهان گوتفرد هرِدِر (Johann Gottfried Herder) در ۱۷۷۳ م. و یوهان ولفگانگ فن گوته گروه طوفان و طغیان (Sturm und Drang) که از ارکان اصلی فلسفه آلمانی دوران رمانتیک است، از اندیشه‌های زرتشت متأثر شده باشد. بنابراین، هم بخشی از فلسفه آلمانی به نحوی از اندیشه‌های ایرانی مایه گرفت و هم گوته قبل از عشق به حافظ، با کلام زرتشت آشنا گردید و از او متأثر شد.

Werner Schütz, (1927), *Johann Friedrich Kleuker "Seine Stellung in der Religionsgeschichte des ausgehenden 18. Jahrhunderts"*. Röhrscheid, Bonn, Seite 10.

6. J. Von Hammer- Purgstall

۷. گوته، (۱۳۷۹)، *دیوان غربی - شرقی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس، ص ۲۳-۱۶.

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار ۱۱۱

با ایران (خیلی زودتر از مناسبات سیاسی) از طریق اعزام میسیونرهای مذهبی آغاز شد. کشیشانی به همت انجمن مذهبی بازل، که مقر آن در بازل سوئیس قرار داشت، در حدود سال‌های ۱۸۳۲ تا ۱۸۳۷ به ایران آمدند و در تبریز و ارومیه به فعالیت پرداختند.^۱ نخستین نماینده مسیون بازل در ایران، کارل گوتلیب فاندرا^۲ اهل وورتمبرگ آلمان بود که در تبریز اقامت کرد و به امید حمایت عباس میرزا؛ ولیعهد و حاکم تبریز، کار تبلیغی خود را در ایران آغاز کرد. اقدامات تبلیغی فاندرا نه تنها در اواسط قرن ۱۹؛ بلکه در دوران‌های بعد، یعنی حتی تا قرن بیستم نیز حائز اهمیت بسیار است؛ او به دلیل تألیف کتاب *میزان الحق*^۳ نه فقط شهره مبلغان آلمانی است، بلکه آوازه‌اش در تاریخ میسیونری شرق نیز بلند است.^۴ (نک: ضمیمه ۲ ← تصویر ۵).

با روی کار آمدن ناصرالدین شاه و انتصاب میرزاتقی خان امیرکبیر به صدارت که پایه‌گذار اندیشه ترقی در ایران به شمار می‌رود، ایران وارد مرحله‌ای جدید از حیات سیاسی و فرهنگی خود گردید که از مهم‌ترین آنها تأسیس دارالفنون^۵ در پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۱ است. همچنین در نتیجه‌ی امنیتی که در دوران سلطنت او فراهم شد فرهنگ، رونقی

۱. اعضای این انجمن را کشیشان آلمانی تشکیل می‌داد.

2. Karl Gottlieb Pfander

۳. (Balance of truth)، این اثر در تاریخ میسیونری بازل، سند درجه یک محسوب می‌شود، علاوه بر این که به حدود شش زبان ترجمه شده، تا قرن بیستم نیز بارها تجدید چاپ شده است. این رساله، با معیارهایی که در مقدمه طرح‌ریزی شده‌اند، به توصیف مسیحیت و اسلام می‌پردازد و با مجموعه‌ای استنتاج به پایان می‌رسد؛ آندریاس والدبورگر، (۱۳۷۹)، *مبلغان آلمانی در ایران*، ترجمه علی رحمانی و دیگران، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۶۸.

۴. همان، ص ۸۱-۵۴.

۵. دارالفنون به عنوان یک بنیاد فرهنگی نو، در سه جهت اصلی در هیأت جامعه‌ی ایران تاثیر بخشید، یکی از نظر تحول عقلانی، دوم این که از نخستین سال گشایش دارالفنون، معلمان به نگارش کتاب‌های تازه‌ای پرداختند که به دستیاری مترجمان و شاگردان به طبع رسید و بر اثر آن دانش غربی میان طبقه‌ی وسیع‌تری از اجتماع شناخته شد. سوم این که، با گذشت زمان، صنف تازه‌ای از فارغ‌التحصیلان آن مدرسه به وجود آمد که بیشتر از فرزندان اشراف بودند، این طبقه به روشنفکری گرائیدند، و از میان آن عناصر ترقی‌خواه برخاستند که در تحول فکری دو نسل بعد اثر گذاشتند؛ فریدون آدمیت، (۱۳۶۱)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی، ص ۳۵۵.

گرفت و طبقات متوسط و عالی توانستند تا حدی به تعلیم و تربیت، شعر و ادب بپردازند؛^۱ در مقابل؛ در آلمان، پس از انقلاب ۱۸۴۸؛ جنبش آرمان‌گرایی از حرکت باز ایستاد و شکوفایی اقتصادی طبقه بورژوا در هر یک از ایالات آلمان پس از ۱۸۵۰، نفوذ سیاسی اشرافی، و در نتیجه قدرت حزب لیبرال را در مجالس آلمان تضعیف کرد، از این طریق طبقه بورژوا مقام مهمی در بسیاری از امور دولتی، اجتماعی و فرهنگی بدست آورد.^۲ پس از مرگ فردریش ویلهلم در ۱۸۶۱ و به تخت نشستن ویلهلم اول، اتوفن بیسمارک،^۳ اشراف زاده‌ای پروسی؛^۴ یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های تاریخ آلمان در صحنه‌ی سیاست آن سرزمین ظهور کرد،^۵ وی با نبوغ سیاسی خود، سرزمینی را که پس از قبایل توتن^۶ به صورت شاهزاده‌نشین‌های فئودال در آمده بود متحد ساخت و برای نخستین بار، کشور

۱. پروفیسور براون در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران می‌نویسد: «در زمان سلسله‌ی قاجاریه مخصوصاً از اواسط قرن سیزدهم هجری ادبیات فارسی چه نثر و چه نظم داخل مرحله جدیدی گشت و نه فقط راه انحطاط نیمود بلکه به درجه‌ای از پیشرفت نائل شد، که از قرن دهم هجری به اینطرف به آن مرتبه نرسیده بود.»؛ عیسی صدیقی، (۱۳۳۸)، تاریخ فرهنگ ایران، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۴۷.

۲. روبرت هرمان تنبروک، (۱۳۵۸)، تاریخ آلمان، ترجمه محمد ظروفی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۸۹-۱۸۱.

3. Otto von Bismarck
4. Prussia

۵. همان، ص ۱۶۴.

۶. (Teutonic)، اقوامی که به هنگام مهاجرت به سوی اروپای غربی، سرزمین واقع در سواحل جنوبی دریای بالتیک را مناسب زندگی نیافتند؛ سرزمینی که قرن‌ها بعد، قلمرو پادشاهان مقتدر و مرکز دولتی نیرومند به نام پروس شد؛ ریموند وارا، (۱۳۴۵)، سرزمین و مردم آلمان، ترجمه محمد نوروزی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۸؛ عظمت پروس به سبب خاندان هوهنزولرن (Hohenzollern) است که در ۱۴۱۵م. یکی از اعضای آن به حکومت براندنبورگ (Brandenburg) رسید و به تدریج این خاندان به صورت بزرگ‌ترین ارباب صاحب زمین امپراتوری پس از هابسبورگ‌ها در آمد. از جمله مستملکات آنان، دوک نشین پروس بود که در ۱۶۱۸م. به دست آورده بودند. تبدیل پروس به یک ابر قدرت دنیای قرن هجدهم، دستاورد فردریک گیبوم اول و فردریک دوم ملقب به فردریک یگانه یا فردریک کبیر بود. روزه کاراتینی، (۱۳۸۲)، دایره المعارف تاریخ عمومی جهان، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: قطره، ش ۹۴۳، ۲/۸.

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار ۱۱۳

واحد حقیقی آلمان را بوجود آورد.^۱ هفت هفته پس از اعلان جنگ فرانسه به پروس در هجدهم ژوئیه ۱۸۷۰، سپاهیان آلمانی در نبرد سدان^۲ پیروز شدند و ناپلئون را دستگیر کردند.^۳ پس از آن با ملحق شدن امیران آلمان جنوبی به اتحادیه آلمان شمالی، در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۸۷۱ واقعه‌ای که برای آلمان و جهان حائز اهمیت بسیار بود رخ داد، بدین معنی که در سالن آیینی کاخ ورسای^۴ بنیانگذاری رایش آلمان^۵ اعلام شد.^۶ در جریان این اتفاقات، برقراری روابط سیاسی بین امپراتوری تازه بنیان یافته‌ی آلمان و ایران، با عقد پیمان دوستی دریانوردی و بازرگانی، مقارن با سفر ناصرالدین شاه به آلمان و ملاقات با پرنس فون بیسمارک در ۱۸۷۳ و تأسیس سفارت آلمان در تهران در ۱۸۸۴ آغاز شد.^۷

شرکت در نمایشگاه‌های اروپایی،^۸ که هم زمان با تأسیس دارالفنون آغاز شد، سبب شد موزه‌های آلمانی از حدود ۱۸۶۷ شروع به گردآوری آثار هنری ایران کنند و موزه‌هایی

۱. اگرچه مردانی مانند شارلمانی، کارل پنجم و فردریک کبیر کوشش کردند تا این مجموعه را که بالغ بر سیصد دوک نشین و اسقف نشین مستقل و شاهزاده نشین‌های کوچک‌تر بود را با هم متحد سازند؛ سرزمین و مردم آلمان، ص ۶۹ - ۵۹.

2. Sedan

۳. این واقعه موجب تغییر ساختمان حکومتی در فرانسه گشت. به جای امپراتوری، بار دیگر جمهوری برپا شد؛ جمهوری سوم؛ تاریخ آلمان، ص ۱۶۹.

4. Versailles

۵. رایش آلمان، یک دولت ملی را تشکیل می‌داد و بزرگترین قسمت ساکنان آلمانی زبان اروپا را در برمی‌گرفت، و غیر آلمانی بسیار اندک بودند، (لهستانی‌ها، دانمارکی‌ها و فرانسوی‌ها). بدینسان رایش آلمان به عنوان یک قدرت بزرگ جدید، وارد میدان قدرت‌های اروپایی شد که ساختمان کشوری آنها از قرن‌ها پیش شکل گرفته بود؛ همان، ص ۱۷۱.

۶. همان، ص ۱۷۱ - ۱۶۸.

۷. علی‌اکبر ولایتی، (۱۳۷۲)، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۲۰۹.

۸. شرکت ایرانیان دوره قاجار در نمایشگاه‌های اروپایی، به ایجاد یک تصویر فرهنگی و احیاء گذشته (شیوه‌های اجرای هنرها) در ایران ارتباط داشت. در واقع حضور ایران در نمایشگاه‌های بین‌المللی به‌خاطر به نمایش گذاردن و تقلید از هنرهای دوران صفوی، جایگاه تثبیت شده‌ای پیدا کرد؛ ناصر خلیلی، (۱۳۸۳)، گرایش به غرب، تهران: کارنگ، ص ۲۴۲.

چون موزه برلین و دیگر موزه‌های آلمان،^۱ آثار هنری ایرانی قبل و پس از اسلام را برای نمایش عرضه کنند.^۲ اتفاق مهمی که در اواخر قرن نوزدهم سبب گسترش روابط فرهنگی^۳ ایران و آلمان شد، تأسیس مدرسه آلمانی^۴ و تدریس زبان آلمانی در تهران ۱۲۸۵/۱۹۰۶ با بودجه سالانه پنج هزار تومان و با قرارداد فعالیت بیست ساله بود.^۵ در واقع تأسیس این مدرسه، سبب همکاری‌های دولت آلمان در زمینه تعلیمات فنی و حرفه‌ای و تنظیم قراردادی^۶ ماده‌ای برای فعالیت مدارس فنی در تهران و تبریز^۷ در ۱۳۴۲/۱۹۶۳ شد.^۸ اسناد حاکی از آن است که مدرسه آلمانی با پرداخت اعانه‌ای سی هزار مارکی از سوی امپراتوری آلمان^۹ و افزودن سالیانه دوازده هزار تومان،^{۱۰} از سال ۱۳۲۶ ق. کلاس‌های

۱. در شهرهایی چون درسدن، دوسلدورف، فرانکفورت، هامبورگ، هاگن و شهرهای دیگر؛ Jens Kröger, (2001), Collections and Study of Persian Art in Germany, Encyclopædia Iranica (Vol. X, Fasc. 6, pp 561-564).

2. Ibid

۳. از جمله اقداماتی که در دوران قاجار به جهت تقویت روابط فرهنگی با سایر دول صورت می‌گرفت، اعطای نشان افتخار به اتباع کشورهای بود که در ایران حضور داشتند، در اینجا می‌توان به نشان شیر و خورشید از درجه سوم که در ۱۳۳۰ ق. به دکتر دریگر رئیس مدرسه آلمانی در تهران داده شد اشاره کرد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1330-K48-P1-24).

۴. بنای اولیه این مدرسه در میدان سپه قرار داشت. در ۱۹۰۹ م. ساختمان جدید آن در خیابان قوام السلطنه (سی تیر) احداث شد و روی سنگ بنای آن، نام معمارانش اتو شولتس و میرزا عبدالله نوشته شد. بر روی این سنگ بنا، تاریخ تأسیس مدرسه آلمانی در تهران یعنی ۱۹۰۶ م. قید شده است؛ میرزا ابوالقاسم خان کحالزاده، (۱۳۶۳)، دیده‌ها و شنیده‌ها، تهران: کتیبه، ص ۱۸۵.

۵. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۱۷۳۳۰، ن ۲۶۴/۱۷، سال ۱۳۲۴ ق.

۶. بنا بر موافقتنامه ۱۳۳۹ جهت تأسیس مدارس فنی در تهران و تبریز، طرح توسعه هنرستان‌های فنی در ایران با تأسیس هنرستان فنی شیراز، اصفهان و مشهد با ۱۱۵۰ دانش آموز و مبلغ ۳/۹۰۰/۰۰۰ مارک (۷۰ میلیون ریال) به وزارت فرهنگ ارائه شد؛ سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۲۳۷۶۸، ۱۳۳۹، ۷.

۷. موافقتنامه تأسیس مدارس فنی در تهران و تبریز در ۸ آذر ۱۳۳۹ بین ایران و آلمان به امضاء رسید سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۲۳۷۶۸، ۱۳۴۲، ۶.

۸. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۲۳۷۶۸، ۱۳۴۲، از ۸ تا ۱۷ (موافقتنامه ۱۰ صفحه).

۹. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1328-K4-P16-7.

۱۰. در ۱۳۲۶ ق. مقاله‌ای تحت عنوان: «ناله یکی از هموطنان»، در روزنامه روح القدس در اعتراض به هزینه‌های مدرسه آلمانی چاپ شد. نک: روح القدس، «ناله یکی از هموطنان»، ش ۲۵، ربیع‌الاول ۱۳۲۶،

ده‌گانه‌ای که مشتمل بر شش کلاس ابتدایی و چهار کلاس عالی بود را تشکیل داد.^۱ پس از کابینه سپهسالار اعظم (۱۳۳۴ق)، وجه فوق که مورد تأیید مجلس شورای ملی بود قطع شد و در اختیار مدرسه صنعتی و فلاحی که در محل مدرسه احمدیه وزارت معارف تأسیس شده بود قرار گرفت، همین امر سبب شد چند سالی مدرسه‌ی آلمانی تعطیل شود،^۲ اما فعالیت مجدد مدرسه از ۱۳۳۹ق. با تصویب ماهیانه هزار تومان مشروط بر تدریس دروس فنی در کنار آموزش زبان آلمانی آغاز گردید^۳ و از سال ۱۳۰۶ش. مدرسه فوق به مدرسه صنعتی^۴ تغییر نام داد.^۵

حضور ممتد علیقلی خان مخبرالدوله وزیر علوم، تلگراف و معادن و مرتضی قلیخان فرزند او که تحصیل کرده آلمان بود،^۶ سبب شد باب مراودات فرهنگی و به ویژه تحصیل ایرانیان در آلمان باز شده و عده‌ای از جوانان ایرانی برای تحصیل در آلمان با تقبل مخارج از سوی امپراتوری آلمان، به آن کشور اعزام شوند. به جهت رسیدگی به اوضاع تحصیلی، تأمین آسایش و انتخاب رشته تحصیلی مناسب برای محصلین، کمیته‌ای تحت عنوان کمیته مواظبت محصلین ایرانی^۷ در ۱۹۱۸ در برلین تشکیل شد^۸ تا به سرپرستی و راهنمایی تحصیلی دانشجویان پردازد.^۹ از ۱۹۲۰ به بعد با قطع کمک مالی دولت آلمان به محصلین

۱. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۱۷۳۳۰، ن ۲۹۴۶ و ۲۹۷/۱۷۳۳۰، ن ۱۸۴۲، سال ۱۳۲۶ق.

۲. در رابطه با تعطیلی مدرسه آلمانی؛ احتشام السلطنه، بانی تأسیس مدرسه آلمانی، فقط به بروز جنگ عمومی و اخراج معلمان آلمانی اشاره کرده است؛ سید محمد مهدی موسوی، (۱۳۶۷)، *خاطرات احتشام السلطنه*، تهران: زوار، ص ۲۴۶.

۳. آرشیو وزارت امور خارجه ایران،

GH1339 -K4 -P12-12, GH1336 -K28 -P7-12, GH1336 -K28 -P7-9

4. Persisch- Deutsche Gewerbeschule

۵. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۵۱۱۴، ن ۷۹، سال ۱۳۰۶ش. «لازم به ذکر است مدرسه آلمانی در دو محل دیگر (قلهک و قیطره) در دوران پهلوی، به صورت مجموعه‌ای، از کودکان تا دبیرستان را شامل بوده است»؛ سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۴۸۰۹۸، سال ۱۳۵۳ و سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۴۷۱۳۹، ۱۳۴۷/۳/۱.

۶. *تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه*، ص ۲۰۷.

7. Beirat zur Ausbildung persischer Schüler in Deutschland.

۸. «محصلین ایران در آلمان»، مجله کاوه، س ۳، ش ۲۶، ۱۲۸۷ق، ص ۷-۶.

۹. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۱۳۱۱۶، ن ۶۴۳۰.

ایرانی، با درخواست تقی‌زاده رئیس هیئت پرستاری محصلین ایرانی در آلمان، مخارج تحصیل و معاش محصلین^۱ با استعداد و ساعی را که در آلمان مشغول تحصیل بودند دولت ایران عهده دار شد.^۲ همچنین از ۱۳۱۹ ماهیانه مبلغ یکصد مارک با صلاح دید وزارت دارایی و بانک ملی برای محصلین ایرانی در آلمان اختصاص داده شد،^۳ در حقیقت، بی دلیل نبود که پس از حضور محصلین ایرانی در اروپا و آشنایی آنان با ادبیات و نویسندگان اروپایی، مرحله تازه‌ای در ادبیات ایران نیز آغاز شد، همچون ترجمه آثار ادیبان اروپایی، ورود قالب‌ها، سبک‌ها و مضامین ادبی و نیز تغییر دیدگاه‌ها و حتی سرانجام ایجاد موجی نو در روشنفکران ایرانی که یکی از نمونه‌های آن، نفوذ اندیشه‌های فلسفی آلمان در روشنفکرانی مانند احمد فردید است.^۴

بررسی علمی و روشمند هنرهایی که ایران را در جهان نامور ساخته است، از اواخر قرن نوزدهم، به همت فردریش زاره^۵ آغاز شد که از ۱۸۹۷ چندین بار به ایران سفر کرده و در حوزه‌های هنر ایرانی و اسلامی به پژوهش، تحقیق و اکتشاف پرداخته است،^۶ در کنار وی ارنست هرسفلد^۷ باستان‌شناس است که مطالعات و اکتشافات باستان‌شناسی^۸ خود را از

۱. اسامی محصلینی که در ۱۹۲۰ م. از سوی دولت ایران به آنها کمک مالی شد: محمدعلی سیاوش (علم زراعت)، ابراهیم خان جلالی (علم زراعت)، عباسقلی خان (علم مهندسی و ماشین)، عبدالرحیم (علم تجارت)، ابوالقاسم خان (مهندسی و پی‌سازی)، غلامعلی خان میکده (مهندسی و پی‌سازی)، ابوالحسن خان (معلمی و تربیت)، حسین خان جلالی (علم تجارت)، ضیاء‌الدین، مصطفی طباطبائی، غلامعلی‌خان و اردشیر و پرویز تربیت؛ آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-11.

۲. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-9؛ آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-13.

۳. سازمان اسناد ملی ایران، ۱۷۸۶۹/۲۴۰، ن ۱۲۳۶۰، ۱۳/۶/۱۳۱۹.

۴. مهرزاد بروجردی، (۱۳۷۷)، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه، ص ۱۰۴.

5. Friedrich Paul Theodor Sarre.

6. *Collections and Study of Persian Art in Germany*, Ibid.

7. Ernst Emil Herzfeld.

۸. جهت گسترش فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران، شعبه‌ای از بنگاه باستان‌شناسی آلمان در ۱۹۶۱ م. در تهران تأسیس شد. (در ابتدا قرار بود پروفیسور فن دراستون مدیریت این بنگاه را بر عهده بگیرند؛ اما بدرد حیات وی، موجب شد دکتر اولوس به صورت موقت، مأمور اداره شعبه تهران شد؛ سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۴۵۷۱۸، ش ۸۰-۶۰۴/ف.

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار ۱۱۷

۱۹۰۵ از تخت جمشید آغاز کرد. هرسفلد در ۱۳۰۳ ش. با تأیید هیئت وزرا مبلغ پانصد تومان را برای انتشار کتابی راجع به تخت جمشید دریافت کرد،^۱ وی از ۱۳۰۷ به مدت سه سال بر اساس قراردادی یازده ماده‌ای به جهت معلمی تاریخ و جغرافیای تاریخی (علم آثار عتیقه)، به استخدام دولت ایران در آمد.^۲

سندی گویای آن است که نظر به برآورده ساختن واجبات دینی و مذهبی ایرانیان مقیم آلمان، هیئتی تحت نام «هیئت شعائر اسلامی» در ۱۳۰۴ ش. در برلین تشکیل شد که وظیفه آن رسیدگی به امور شرعی، اداره مسجد و امور مربوط به قبرستان مسلمانان بود.^۳

با شروع جنگ جهانی اول، کمیته‌ای در آلمان تحت عنوان «کمیته ملیون ایرانی» در ۱۹۱۵ که عمدتاً از رجل سیاسی و آزادی خواهان سابق مشروطه بودند - به رهبری سید حسن تقی‌زاده - تشکیل شد.^۴ آن‌ها طی سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۳۰ چند محفل روشنفکری تشکیل دادند و حاصل آن گردهمایی‌ها و نشست و برخاست‌ها، چند مجله و روزنامه بود: مجله کاوه (۱۹۱۶)، مجله *ایران‌شهر* (۱۹۲۲)، مجله *نامه فرنگستان* (۱۹۲۲)، مجله *علم و هنر* (۱۹۲۷) و روزنامه *بیکار* (۱۹۳۰). مجلات چهارگانه چون حلقه‌های یک زنجیر یکی پس از دیگری انتشار یافت و مضمون‌هایی چون اخذ تمدن غرب، تساهل مذهبی، ساخت قدرت، وضع زنان و اصلاحات ضروری در ایران را منتشر کرد،^۵ اما مجله کاوه علاوه بر

۱. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، 19-7-P7-K18-SH1303.

۲. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۳۵۲۹۶، ن ۲۳۷۴۱، سال ۱۳۰۷ ش، طرح استخدام هرسفلد در دوره ششم مجلس شورای ملی با پنج ماده در خرداد ۱۳۰۷ به تصویب رسید؛ مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۷ خرداد ۱۳۰۷، ن ۱۸۲؛ متأسفانه به این دلیل که وی قصد خروج تعدادی اشیاء عتیقه را از گمرک خسروی داشت، از کاوش‌های باستانشناسی در ایران محروم شد؛ کریم سلیمانی دهکردی، (۱۳۸۵)، «پروفسور هرتسفلد و خروج غیر قانونی آثار باستانی»، پژوهش نامه علوم انسانی، ش ۵۱، ۱۵۶-۱۴۵؛ شاید این اشیاء، همان یافته‌های تپه‌های مجاور استخر باشند که هرسفلد تقاضای آنها را از دولت ایران در نامه ۴ سپتامبر ۱۹۲۹ خطاب به وزیر معارف (ضمن پیشنهاد حفاظت از تخت جمشید و طرح قانون حفاری‌های باستانشناسی) با یک تقسیم مساوی با یابندگان داشته است؛ روح الله بهرامی و دیگران، (۱۳۸۰)، *اسنادی از باستانشناسی در ایران*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۶.

۳. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، 8-P11-K20-SH1304.

۴. جمشید بهنام، (۱۳۸۶)، *برلنی‌ها؛ اندیشمندان ایرانی در برلن*، تهران: پژوهش فرزانه روز، ص ۲۰-۷.

۵. همان، ص ۱۱۰-۷۸.

این‌ها، گزارش‌هایی از فعالیت‌های فرهنگی ایرانیانِ مقیم برلین نیز منتشر می‌کرد که از آن جمله می‌توان به جشن‌های ایرانیانِ مقیم برلین و انجمن ایران و آلمان اشاره کرد. در واقع در میان نشریات قدیم فارسی؛ کاوه نخستین نشریه‌ای بود که به نقد و معرفی کتاب‌های شرق‌شناسان و (بهترین تألیفات فرنگی‌ها) درباره‌ی ایران پرداخت.^۱ در اسنادی از مجموعه دست نوشته‌های جمال‌زاده در باره‌ی مجله کاوه، می‌خوانیم: «رفته رفته کاوه سرمشقی شد برای روزنامه‌ها و مجلات دیگر در آلمان از قبیل: مجله علم و هنر به مدیریت نگارنده، مجله ایران نو به مدیریت سیف آزاد، مجله ایرانشهر به مدیریت حسین کاظم زاده (ایرانشهر)، مجله فرنگستان از جانب دانشجویان ایرانی در آلمان و مجله کاوه در شهر مونیخ به مدیریت محمد عاصمی؛^۲ و الحق که روزنامه کاوه در تمام دوره حیات خود زبان فارسی را ضامن استقلال ملی ایران شناخت و هیچ‌گاه از کوشش در راه صیانت زبان و ادبیات فارسی که مورد توجه کامل او بود کوتاهی ننمود.»^۳

۱. ابراهیم صفایی، (۱۳۸۱)، *انقلاب مشروطیت به روایت اسناد*، تهران: ایران یاران، ص ۷۱۰-۷۰۷؛

برلنی‌ها، صفحات متعدد.

۲. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۸۰/۴۴۳.

۳. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۸۰/۲۵۶۹، سال ۱۳۴۵ ش. ۱۹۶۷ م.

نتیجه

مهمترین هدف این مقاله، بازخوانی اسناد و مدارک قدیم و انتشار اسناد جدید مهمی بود که در حوزه تاریخ روابط فرهنگی ایران و آلمان در آرشیو مراکز اسناد و کتابخانه‌های دولتی تاکنون دست ناخورده باقی مانده بودند. بازخوانی مدارک قدیم تر که اینجا و آنجا - البته بدون یک برنامه تحقیقاتی - منتشر شده بودند، این امکان را به ما داد که به تصحیح مهم‌ترین نکات تاریخ روابط ایران و آلمان، همچون به اصلاح تاریخ دقیق نخستین سند ارتباطی ایران و آلمان بپردازیم و با معرفی مجموعه نامه‌های نخستین جلد از دفتر مکاتبات کارل پنجم، راه را برای یافتن مطالب نامعلوم روابط ایران و آلمان در این برهه از تاریخ روشن سازیم. دیگر اسناد، در حقیقت، حلقه‌های مفقود تاریخ این روابط محسوب می‌شوند. رویکرد جدید به مدارک قدیم و استفاده از اسناد جدید نشان می‌دهد که جریان‌های فکری در ایران، از عصر صفوی به بعد و به ویژه دوران قاجار، در تعامل با مراکز فرهنگی آلمان بود. بر اساس مدارک موجود، تأثیر و تأثر در این رابطه‌ی فرهنگی بی‌تردید دوسویه بود. با این حال، به نظر می‌رسد آلمان‌ها که همواره برای تاریخ و فرهنگ ایران اعتبار عظیمی قائل بودند، در این تعاملات از فواید فرهنگی بیشتری بهره برده باشند. مدارک نشان می‌دهند که برخی از شاهکارهای ادبی و هنری آلمان در این اعصار در بستری شکل گرفتند که پایه و اساس آن را اندیشه‌های ایرانی، بیشتر کلاسیک تا مدرن، ریخته بودند؛ اگرچه، این برآیند نیز به صواب نزدیک است که فضای فرهنگی آلمان موجد برخی از مهم‌ترین جنبش‌های فرهنگ ایرانی در دل خویش شد.

فهرست منابع و مآخذ

- آدمیت، فریدون، (۱۳۶۱)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آریان پور، امیر اشرف، (۱۳۵۳)، «پانصد سال روابط ایران و آلمان»، مجله هنر و مردم، ش ۱۴۶، ۱۴۷، ۵۹-۳۷.
- اولتاریوس، آدام، (۱۳۶۳)، *سفرنامه آدام اولتاریوس*، ترجمه احمد بهیور، برلین شرقی: روتن ولونینگ.
- بروجردی، مهرزاد، (۱۳۷۷)، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه.
- بهرامی، روح الله و دیگران، (۱۳۸۰)، *اسنادی از باستانشناسی در ایران*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهنام، جمشید، (۱۳۸۶)، *برلنی‌ها «اندیشمندان ایرانی در برلن»*، تهران: پژوهش فرزانه روز.
- بوردوود، ابراهیم (گزارش) (۱۳۸۹)، *اوستا*، تهران: دنیای کتاب.
- جمالزاده، محمدعلی، (۱۲۹۰)، «قدیم‌ترین روابط سیاسی بین ایران و آلمان»، کاوه، ش ۱۱، ص ۵۴-۷.
- خلیلی، ناصر، (۱۳۸۳)، *گرایش به غرب*، تهران: کارنگ.
- دانشگر، احمد، (۱۳۷۶)، *فرهنگ جامع فرش*، تهران: یادواره اسدی.
- دهکردی، کریم سلیمانی، (۱۳۸۵)، «پروفسور هرتسفلد و خروج غیرقانونی آثار باستانی»، پژوهش نامه علوم انسانی، ش ۵۱، ص ۱۴۵-۱۵۶.
- روزنامه روح القدس، «ناله یکی از هموطنان»، ش ۲۵، ربیع‌الاول ۱۳۲۶، ص ۲.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۳۵۲۹۶، ن ۲۳۷۴۱، س ۱۳۰۷.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۷۳)، *مردمان جهان*، تهران: سعیدیان.
- سیوری، راجر، (۱۳۸۹)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- صدیق، عیسی، (۱۳۳۸)، *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- صفایی، ابراهیم، (۱۳۸۱)، *انقلاب مشروطیت به روایت اسناد*، تهران: ایران یاران.
- فاندر، کارل گوتلیب، (۱۸۳۳)، *میزان الحق* (چاپ سنگی)، اکرا: سکندرا اورفن.
- کاراتینی، روژه، (۱۳۸۲)، *دایره المعارف تاریخ عمومی جهان*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: قطره.
- کحال زاده، میرزا ابوالقاسم خان، (۱۳۶۳)، *دیده‌ها و شنیده‌ها*، تهران: کتیبه.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۰)، *سفرنامه کمپفر به ایران*، تهران: خوارزمی.
- گوته، یوهان ولفگانگ، (۱۳۷۹)، *دیوان غربی - شرقی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- «محصلین ایران در آلمان»، مجله کاوه، س ۳، ش ۲۶، ۱۲۸۷ق، ص ۷-۶.
- موسویان، سیدحسین، (۱۳۸۵)، *چالشهای روابط ایران و غرب «بررسی روابط ایران و آلمان»*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- موسوی، سید محمدهدی، (۱۳۶۷)، *خاطرات احتشام السلطنه*، تهران: زوار.
- نوائی، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، *روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی*، تهران: ویسمن.

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار ۱۲۱

- نیرنوری، عبدالحمید، (۱۳۷۷)، *سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان*، ج ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نیک بین، نصرالله، (۱۳۷۹)، *فرهنگ خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین*، تهران: آرون.
- والد بورگر، آندریاس، (۱۳۷۹)، *مبلغان آلمانی در ایران*، ترجمه علی رحمانی و دیگران، تهران: وزارت امور خارجه.
- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۷۵)، *تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی*، تهران: وزارت امور خارجه.
- _____، (۱۳۷۲)، *تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه*، تهران: وزارت امور خارجه.
- ولرابه، ریموند، (۱۳۴۵)، *سرزمین و مردم آلمان*، ترجمه محمد نوروزی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هارت، فردریک، (۱۳۸۲)، *سی و دو هزار سال تاریخ هنر*، گروه مترجمان، تهران: پیکان.
- هرمان تنبروک، روبرت، (۱۳۵۸)، *تاریخ آلمان*، ترجمه محمد ظروفی، تهران: دانشگاه تهران.
- همایون، غلامعلی، (۱۳۴۸)، *اسناد مصور اروپائیان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن هیجدهم*، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- _____، (۱۳۴۸)، «نظری باسناد تصویری آلمانها درباره ایران»، بررسی‌های تاریخی، ش ۱۹، ص ۸۷-۱۲۶.

منابع لاتین:

- Dean, Winton, (2006), *Handel's Operas 1726-1741*, The Boydell Press, Woodbridge, UK.
- Huff, Dietrich, (2001), "Archeological excavations and studies", *Encyclopædia Iranica* (Vol. X, Fasc. 5, pp 519-530).
- Kleuker, JohannFriedrich, (1777), *Zend-Avesta, Zoroasters Lebendiges Wort.*, Riga, J.F. Hartknoch.
- Köln, Stadtmuseum, (1937) *Graphische Sammlung, Dreikönigenschrein*, Köln.
- Kröger, Jens, (2001), *Collections and Study of Persian Art in Germany*, *Encyclopædia Iranica* (Vol. X, Fasc. 6, pp 561-564).
- Lanz, Karl, (1844), *Correspondenz des Kaisers Karl V., Erster Band 1513-1532*, Leipzig.
- Museum für Islamische Kunst Berlin, *Katalog*, (1979), Berlin.
- Schmitt, Rüdiger, (2001), *Iranian studies in German "Pre-Islamic period"*, *Encyclopædia Iranica* (Vol. X, Fasc. 5, pp 530-543)
- Schütz, Werner, (1927), *Johann Friedrich Kleuker "Seine Stellung in der Religionsgeschichte des ausgehenden 18. Jahrhunderts"*. Röhrscheid, Bonn.
- www.williamreese.com/catalogs/cat264.pdf. تاریخ بازدید: ۹۰/۰۹/۰۷
- www.koelner-dom.de/index.php?id=1771890/09/07: تاریخ بازدید: ۹۰/۰۹/۰۷
- 7000 JAHRE KUNST IN IRAN, (1962), Villa Hügel, Essen

ضمیمه ۱: اسناد منتشر نشده

- آرشیو وزارت امور خارجه ایران. GH1328-K4-P16-7.

۱۲۲ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۲۰

- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1330-K48-P1-24.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1336 -K28 -P7-9.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1336 -K28 -P7-12.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339 -K4 -P12-12.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-9.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-13.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-11.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، SH1303 -K18 -P7-19.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، SH1304 -K20 -P11-8.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۱۷۳۳۰، ن ۲۶۴/۱۷، س ۱۳۲۴.ق.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۱۷۳۳۰، ن ۲۹۴۶، س ۱۳۲۶.ق.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۱۷۳۳۰، ن ۱۸۴۲، س ۱۳۲۶.ق.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۵۱۱۴، ن ۷۹، س ۱۳۰۶.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۴۸۰۹۸، س ۱۳۵۳.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۴۷۱۳۹، ۱۳۴۷/۳/۱.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۴۰/۱۷۸۶۹، ن ۱۲۳۶۰، ۱۳۱۹/۶/۱۳.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۱۳۱۱۶، ن ۶۴۳۰.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۴۵۷۱۸، ش ۸۰-۶۰۴/ف.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۸۰/۴۴۳ (بر روی سند تاریخ و شماره نوشته نشده).
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۲۳۷۶۸، ۱۳۳۹، ۷.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۲۳۷۶۸، ۱۳۴۲، ۶.
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۲۳۷۶۸، ۱۳۴۲، از ۸ تا ۱۷ (قرارداد ۱۰ صفحه).
- سازمان اسناد ملی ایران، ۲۸۰/۲۵۶۹، س ۱۳۴۵.ش. ۱۹۶۷/.
- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۷ خرداد ۱۳۰۷، ن ۱۸۲.

29. *Der Perserschach Ismael Sophi an König Karl **

(Ref. rel. 1. Suppl. X. f. 503. Cop.)

Aufforderung zu gemeinschaftlichem Krieg gegen die Türken.

Schawal 924.
(Oct. 1518.)

Karolo, Philippi filio.

Essencia del in excelsis, pax autem super terram.

Laus deo vnico cum summa perfectione in maiestate & beatitudine sua separato, cum gloria in solio essentie et honoris sui, sempiterno super secretum secretorum in abdito splendoris sui, qui se prudentibus & intelligentijs in testimonio operum suorum ostendit, quique essentiam suam fulguribus cum commitantibus manifestat, mundum vero solis ac lune ac stellarum claritate et veritatum visione illustrauit, suscitans creaturas per scias (scintillas?) quoad apparuit, et principium fecit sese ostendendi per venerandos nuntios, qui opera dei vbique testantur, eorumque sonus in omnem terram exiit & omnem habitabilis latitudinem verba eorum penetrarunt, vbi post tenebras irradiauit scias. Ipsi quidem deo laus sit propter ea que perfecte pulchritudinis sue nobis communicauit, et propter bonitatem, quam operatus in nobis est, bonitate sua perfecta et vera preueniens nos gratie assidua largitate, quam super caput fratris et a regibus honorandi constituit, super quo floruit flore veritatum eccellente, in quam et glorioso reuerendo rege regum amico bono permanenti, cuius dominium merito super omnem terram aparet, qui sedet in suprema sede omnium christianorum, Constantinij imperatoris diademate exornatus, qui docet fidem christianorum, armatus mystico ense, cum quo et improbos hostes affligit & iniquos hereticos punit, ipse quidem illuminatus diuinitatis splendore illustris nomine in vniuersa terra, ac inter reges & principes rex iustus, sceleris purus, cuius maiestatem deus diu violaret, et protegat super inimicos eius, et votorum suorum compotem faciat, regnumque, bonitatem & prudentiam eius iugiter seruet illius verbo, et in omni terra obtemperet faciat. Amen.

Quod vti nam dominus ad te ferat, facimus te certiores, fratrem Petrum ad nos peruenisse cum literis regis Hungarie, in quibus contenta intelleximus. Eidem igitur fratri Petro ad uos presentes damus, haud ingratis (ni fallor) vobis futuras. Quibus quam venemusissime obsecro satagatis, & exeuntes in comunem hostem, vos quidem Isthac, nos vero hac, simul in Thurcarum regem Othomanum impetum mense aprilis faciamus. Itaque tempus secretum inter nos ad bellum gerendum erit a mense aprilis, quoad eo negotio deo iuuante penitus nos absoluamus. Orator regis Lusitanie (?) ad nos olim per Theurim venit, cum quo prefato regi scripsimus, neque tamen vilius responsum regium hucusque suscepi. Ex plerisque subditis Thurcarum christianos sese simulantibus hic intellexi, inter christianorum reges bella vigere. Quod equidem miramur; adauget namque ea res hosti animos. Idcirco scripsimus regi regum Hungarie, caueat hostem prefatum, qui delectum ingentem habet, decernens vobiscum manum conserere, et sepe me literis legatisque sollicitare omni diligentia curauit, vt ad tam egregium facinus socia arma cum eo sumam. Quod sane semper renui; vobiscum namque animus est, vt vos dicatis, prosperam aut aduersam sortem experiri. Qui autem fefellerit socium cumque deseruerit, a deo optimo maximo puniatur. Quapropter cuncta vestra disponite, militum & armorum numerum decernite, neque per deum alteris literis opus sit vos ad hanc rem excitare; tanto namque intervallo haud comode litere vtro citroque peruentient, precipue quia rex Thurcarum obsedit maria, quo alium tabellarium (preter presentem) ad vos possumus mittere neminem. Moneo etiam vos, ne perfido Othomano quoquomodo fidatis; et eiusmodi homo est, ut foedere, fide, pollicitationibus posthabitis non veretur, si modo possit, vos vincere; foedifragus namque est, vetus autem hostis, qualis ille certe aut vix aut nunquam vera loquitur regi regum egregio, caeptra tenenti maximi regni Alemanie. Scripta autem in mense xeucl anno DCCCXXIII in numero arabum. Sitque laus deo domino vtriusque mundi. Amen.

Humillimus seruorum & maximus amicorum
XAKA ISMAEL SOPHI, filius
XAKI HIDER.

سند ۱- نامه ارسالی شاه اسماعیل به کارل پنجم ۱۵۱۸.

1. Karl Lanz, (1844), Correspondenz des Kaisers Karl V., Erster Band 1513-1532, Leipzig, Seite 52.

75. *Der Kaiser an den Perserkönig, Schach Ismael Sophi* *).

(Suppl. I. Tom. X. f. 504. Cop.)

Bereitwilligkeit zu gemeinschaftlichem Türkenkrieg; Aufforderung zu näherer Verhandlung darüber. (Antwort auf No. 29.)

25. Aug. 1525.

Carolus Quintus, optimi dei clemencia Romanorum atque christiani orbis imperator semper augustus, rex Germaniae, Hispaniarum, vtriusque Siciliae, Nauarrae, Granatae, Balearium Insularum Fortunatarum atque Indiarum, nouique et auriferi orbis, atque multorum tum in Aphrica locorum, tum vero in Germania Galliaque principatum dominus etc. serenissimo principi et orientis regum maximo, pio et felici Xaka Ismael Sophi, Persarum regi, fratri et amico nostro carissimo a deo optimo maximo, qui in personis trinus, in substantia unus est, domino et deo nostro, salutem prosperosque piorum uotorum successus. Serenissime rex, frater carissime, superiore anno**) quidam Petrus Maronita de monte Libano quasdam literas serenitatis vestrae nomine ad nos pertulit, quibus serenitas vestra iuuare nos videbatur, ut de mense aprilis iam tunc praeterito parati essemus bello uianimter iuuadere Othomanum Turcharum regem, comunem hostem. Displicuit quidem nobis, illum ad designatum a serenitate vestra tempus non applicuisse, ut mature de negotio deliberare possemus; sed tamen mirati fuimus, eas literas his subscriptionibus signisque carere, quibus literae regiae fulciri solent. Et ut vera fateamur, non parum ancipites fuimus, an fides ulla omnino et literis et nuntio adhibenda esset; ob honorem tamen serenitatis vestrae, promptitudinemque animi nostri erga eam hylari fronte et nuntium et literas suscepimus, responsum vero vsque in hanc diem distulimus, quod quotidie expectabamus aliquid certius super re tam ardua vestro nomine ad nos deferri. Et post diuturnum tempus nihil amplius allatum nobis est, nisi aduersum et ualde nobis ingratum quoddam de salute et amissa uita (quod deus nollit) serenitatis vestrae: tuncque magis eo angebamur, quod non possemus sine magno rerum nostrarum detrimento eas copias comparare et in hostem mittere, quae ad huiusmodi expeditionem necessarie videbantur. Opprimebamur hinc aegritudine, quae nos aliquot menses afflixit, hinc Gallorum regis armis, qui dum ingens et graue bellum aduersum nos tentasset pluresque tamen a nobis clades accepisset, extrema deum conatus amisso fere uniuerso exercitu uiuus in aduocum nostrorum potentiam uenit. Qua tanta diuinitus potiti victoria publicaeque christianorum paci iam iuuigilantes erecti in certam spem sumus, nihil reliqui esse, quin possimus communi desiderio aduersum Turcam satisfacere. Ob id itaque nuntium ipsum ad serenitatem vestram remittimus, ut illa intellecto rerum nostrarum statu capere id consilium de bello possit, quod sibi melius uidebitur, sententiamque nobis suam per certos homines suos, et quibus plena fides adhiberi possit, significare. Quod quanto citius fecerit, eo nobis gratius futurum est, cum nihil magis desideremus, quam ut tandem coniunctis serenitatis vestrae cum nostris uiribus atque armis belli fortunam contra insolentissimum hostem experiamur, adiuuante eodem optimo deo, qui trinus in personis, in substantia unus est, et qui incolumem uotorumque suorum compotem serenitatem uestram conseruare dignetur. Ex urbe nostra Toleti XXV. augusti, anno ab incarnatione saluatoris nostri Jesu Christi 1525.

Serenissimo ac potentissimo Principi Domino Xaka Ismael Sophi magno Persarum regi, fratri et amico nostro charissimo.

سند ۲ - نامه کارل پنجم ۱۵۲۵.

۱. برای ترجمه فارسی نامه، نک: تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی، ص ۲۷۳ - ۲۷۰.
2. *Correspondenz des Kaisers Karl V.*, Seite 168.

113. *Der Kaiser an den Perserschach Ismael Sophi* *).

(Ref. rel. I. Supl. X. f. 508. Min. 520. Cop.)

Credenz für den Abgesandten Balbi. Hierzu die folgende Instruction.

15. (24.) Febr. 1529.

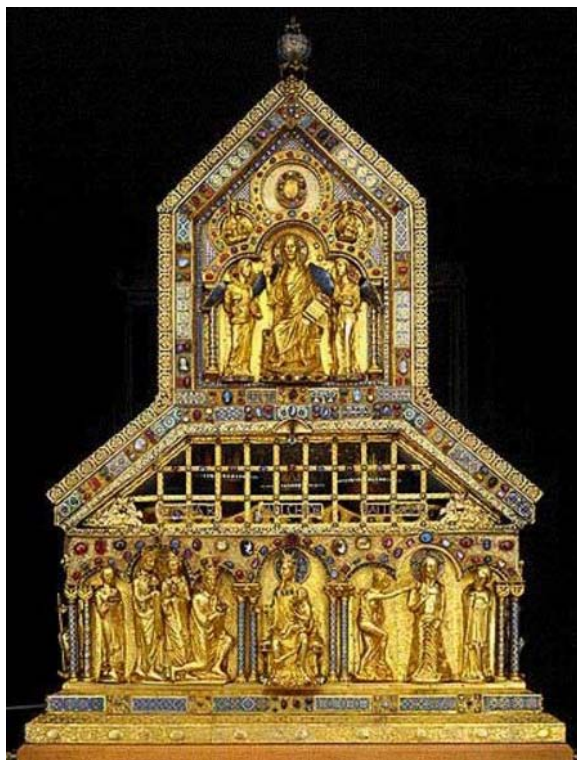
Carolus Quintus, optimi dei clementia Romanorum atque christiani orbis imperator augustus, rex Germanie, Hispaniarum, vtriusque Sicillie, insularum Balearium Fortunatarumque et noui atque auriferi orbis, multarumque allarum tam vltimi orientis, quam occidentis insularum dominus etc. serenissimo ac potentissimo principi et orientis regum maximo, pio et felicj Xaka Izmael Sophi, magno Persarum regi etc. fratrj et amico nostro charissimo, a deo optimo maximo salutem prosperosque votorum omnium successus. Serenissime ac potentissime princeps, frater et amice charissime. Cum multa magnaue constans ad nos fama detulerit de summa serenitatis vestre virtute, sapientia atque potentia, quibus vniuersos orientis reges facile superet, eamque nichil antiquius aut charius ducere, quam arma viresque suasque tyrannidj opponere, et illi aduersantibus adherere. Quam cum nos etiam ex animo opprimere cupiamus, nobisque cum serenitate vestra ea in re quam rectissime conueniat, spectabilem Johannem Balbum, militem hierosolimitanum, ex nobilibus aule nostre cesaree hominem, nobis aequae fidem atque gratum, ad serenitatem vestram mittere volumus, vt animum nostrum coram nostris verbis illi aperiat, et quid ab ista parte fieri optamus exponat. Serenitatem vestram rogamus, vt summam homini fidem habeat in his, que nostro nomine dicet, et cum videat, nichil nos preter humani generis salutem atque libertatem pretendere, ad rem tam piam sanctamque et vero principi dignam suis viribus atque auctoritate iuuet, a nobisque, si quando nostra opera pro eius dignitate atque amplitudine serenitati vestre opus erit, omnia officia speret. Quod vere atque ex animo serenitati vestre pollicemur, quam deus optimus maximus diu nobis iacolumem seruare et votorum suorum compotem efficere dignetur. Datum in vrbe nostra Toletto die XV *) mensis februarij anno domini MDXXVIII, regnorum nostrorum romanj X^o, aliorum vero omnium decimo quarto.

CAROLUS.

Serenissimo ac potentissimo et orientis regum maximo, pio et foelici, Xaka Izmael Sophi, magno Persarum regi etc., fratri et amico nostro charissimo.

سند ۳- نامه دوم کارل پنجم ۱۵۲۹.

۱. برای ترجمه فارسی نامه، نک: تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی، ص ۲۷۳-۲۷۴.
2. *Correspondenz des Kaisers Karl V.*, Seite 292.



تصویر ۱- آرامگاه سه مغ

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار ۱۲۷



تصویر ۲- شرفیابی نماینده آلمان به حضور شاه عباس (درب صندوقچه)^۱



تصویر ۳- صفحه عنوان زند - اوستا^۱

1. Museum für Islamische Kunst Berlin, Katalog, (1979), Berlin, Seite 20.



تصویر ۴- دیوان غربی - شرقی، ۱۸۱۹. موزه گوته - دوسلدورف^۲

1. JohannFriedrich Kleuker, (1777), Zend-Avesta, Zoroasters Lebendiges Wort., Riga, J.F. Hartknoch.
2. 7000 Jahre Kunst in IRAN, (1962), Villa Hügel, Essen.



تصویر ۵- صفحه ۱ از کتاب میزان الحق، چاپ سنگی^۱

۱. بر روی تصویر مهر حسین طباطبایی دیده می شود - این تصویر برای اولین بار منتشر می شود؛ کارل گوتلیب فاندرا، (۱۸۳۳)، میزان الحق (چاپ سنگی)، اکرا: سکندرا اورفن، ص ۱.